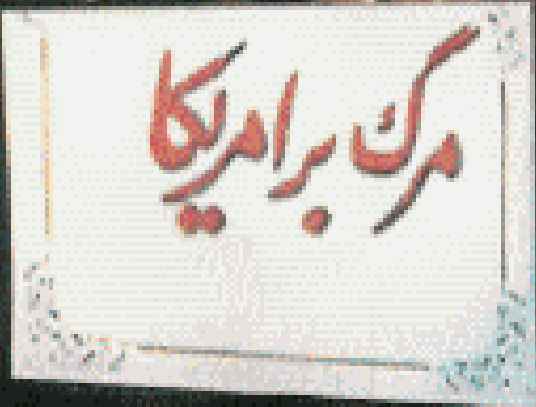




جمع بندی ۴۲ سال عملکرد حزب توده

۶۵۷



xalvat.com

"اعترافات" سران

"حزب توده"

فرستنده این شماره بخواست که نامی از او آورده شود .





"فرض کنیم که کسی یا کسانی سی سال یا چهل سال مزدور یک قدرت (باشد و) باشند . از لباس و پوشاک آنها تا پروتئین سلولهای بدنشان از این راه تامین شده باشد . کسانی باشند که مصالح ملت خود را ، افکار و تردیدهای مشخص خود را هر بار و هر بار زیر پا گذاشته باشند . چهل سال نوکری کرده باشند ، چهل سال در مقابل وقاحت آمیزترین سیاست های ارباب دم فرو بسته باشند ، چهل سال به مبارزین واقعی میهن بدستور ارباب دشنام گفته باشند ... در چنین وضعی ، انسان هائی با چنین ویژگی " شخصیتی " (چقدر واژه شخصیت کشدار است !) در مقابل کوچکترین فشار و اولین سیلی چقدر مقاومت خواهند کرد !؟ هیچ ."

(و. سخن [فریدون ایل بیگی]) : " انقلاب " پنجم یا گروگانگیری دوم ، رهائی ، دوره سوم ، شماره سوم ، تیر ماه ۶۲ ، چاپ دوم ، هواداران وحدت کمونیستی در اروپا ، مهرماه ۶۲ ، ص ۴۰ .

[کل این نوشته را در اینجا می توانید بخوانید :

<http://xalvat.com/fereydoun/Siassi/Enghelab-ePanjom.pdf>

نشریه شماره :

۷۵ - ۷۶

xalvat.com



مرکز فرهنگی اسلام اروپا
روم - ایتالیا

Centro Culturale Islamico Europeo
ROMA
Via Nomentana.363 - 00162 Roma
Italia

چهارم اول آبانماه ۶۲ ۴۰۰۰ نسخه
چاپ دوم آذرماه ۶۲ ۴۰۰۰ نسخه
روم - ایتالیا



xalvat.com

- ۱۵- فریدون قم تفرشی؛ از مسئولین تشکیلات
- ۱۶- شاهرخ جهانگیری؛ از مسئولین سازمان نظامی و مشاور کمیته مرکزی حزب
- ۱۷- غلامحسین قائم پناه؛ عضو کمیته مرکزی و عضو هیات تحریریه روزنامه مردم و عضو شورای مرکزی رسیدگی و بازرسی حزب منحل شده.
- ۱۸- رضا شانتوکی؛ عضو هیات سیاسی، عضو هیات دبیران و مسئول امور شهرستانهای حزب - ۱

جلسه اول:

مقدمه

معمولی؛ یاد رود به رهبریزنگ انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و یاد رود به ایشاگران جبهه‌های نبرد علیه متجاوزین جهت عراق و اسلام به مردم شریف و قهرمان که با حضور یکبارچه خود دستگرهای کاروبیکار بیروزی های افتخار آفرینی را موجب گردیدند

من محمدعلی معمولی، عضو هیئت سیاسی و عضو هیئت دبیران حزب توده ایران، فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۲۴-۲۵ هجری گام تأسیس با عضویت در سازمان جوانان حزب توده آغاز کردم و پس از گذراندن دوره دانشکده انجمنی از سال ۱۳۲۸ به سازمان افسران حزب پیوستم و در سال ۱۳۳۳ همراه با سایر افسران سازمان دستگیر و تا سال ۱۳۵۷ به مدت نزدیک ۲۵ سال در زندان رژیم گذشته بودم. در آستانه انقلاب همراه با سایر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شده و با آغاز فعالیت مجدد علنی حزب به حزب پیوستم. در پانزدهم شازدهم حزب که در اسفند ۵۷ نورخارج از کشور تشکیل شده بود نمایا به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدم، سپس به عضویت هیئت سیاسی و هیئت دبیران در آمدم و آخرین مسئولیت مسئولیت شعبه روابط عمومی حزب بود. و تا هنگام دستگیری این مسئولیت را بعهده داشتم. تاکنون مصاحبه های چندی توسط رهبران و مسئولین حزب توده ایران توسط صداوسیما جمهوری اسلامی ایران پخش شده که از پخش از اقدامات خلاف و غیرقانونی و خائنانه حزب پرده برداشته شده و این مصاحبه ها که از زبان رهبران حزب بیان میشود ایشاگر بسیاری از مسائل است که هرگز و در هیچک از شریات حزب به آنها اشاره شده است. بلکه برعکس همواره برای پنهان داشتن آنها و اجتراز از مطرح شدن آن کوشش بعمل آمده است. گرچه نظام جمهوری اسلامی از چنان استبداد و چنان حمایت عظیم مرصی برخوردار است که حزب را در دست یافتن به کلیه هدف

آشاده
۱۸- تنی از بلعضاء کادر رهبری حزب خائن توده در یک میزگرد تلویزیونی ضمن اقبای پاره ای از خیانتها و جنایات این حزب خائن در گذشته، برخی از سیاستها و اهداف پشت پرده این جریان وابسته، از جمله جاسوسی برای بیگانه و قصد براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی را پر ملا کردند. آنچه در پی میاید، متن کامل اعترافات این عده در اولین جلسه از میزگرد تلویزیونی میباشد که ملاحظه میکنید

- ۱- نورالدین کیانوری؛ دبیر کل حزب منحل شده.
- ۲- فرج الله میزانی (چوانشیر)؛ مسئول کل تشکیلات و عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب.
- ۳- منوچهر بهزادی؛ مسئول روزنامه مردم، عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب.
- ۴- محمد علی معمولی؛ مسئول روابط عمومی، عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب وابسته توده.
- ۵- عباس هجری؛ مسئول کمیته ایالتی تهران، عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب منحل شده.
- ۶- انوشیروان ابراهیمی؛ مسئول تشکیلات آذربایجان، عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب وابسته توده.
- ۷- علی گلابز؛ مسئول گردستان، عضو کمیته مرکزی
- ۸- محمد مهدی پرتوی؛ مسئول سازمان محلی و عضو کمیته مرکزی حزب
- ۹- احمد علی رحیمی؛ عضو کمیته بازرسی و رسیدگی و عضو هیات سیاسی و عضو کمیته مرکزی
- ۱۰- مهدی کیهان؛ مسئول شعبه کارگری و عضو کمیته مرکزی و هیات سیاسی حزب منحل شده
- ۱۱- حسین جودت؛ عضو هیات سیاسی و عضو کمیته مرکزی حزب
- ۱۲- اصطف رزمینده؛ عضو کمیته مرکزی، معاون شعبه کارگری حزب
- ۱۳- گالیگ آواسیان؛ عضو کمیته مرکزی و مسئول کل تدارکات حزب منحل شده.
- ۱۴- محمد پورحرمزانه؛ مسئول انتشارات و عضو



زندانی در جریان بازجویی، در جریان بحث های مسیحا و مسیحا فتنه ای که انجام می گیرد و اثراتی که در منتهین می گذارد و واقعاتی را به فکر و آ می دارد، به این ترتیب که با حقایق روبرو می کند که به واقع با سنی در مقابل حقیقت سر تسلیم فرود آورده، ما اینک بر برابر حقایق قرار گرفته ایم و به حق خود را موظف می دانیم که به آن کردن بنحیم و باینان واقعات به وظیفه وجدانی خود عمل کنیم

جملی بودن ادعاهای رادیوهای بیگانه

رونی در ارتباط با مسائل دستگیری و بازجویی شنیده میشود که رادیوها و دستگاههای تبلیغاتی دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران چنین ادعا کرده اند که گویا

مصاحبه ها تحت فشار شدید و روانی یا در اثر تاثیرات داروهای شیمیایی بوده و در این میان کسانی بناه کمیته برون مرزی حزب و یا سازمان جوانان حزب یا این جریان همصدا شدند و این شایعات را دامن زدند، مثلا در بیانیه ای که بوسیله کمیته برون مرزی حزب توده ایران تحت عنوان «به تقشیش عقاید پایان دهید» در تاریخ ۶۲/۲/۲۰ منتشر کردد چنین می خوانیم «دستگاه قضایی نیروهای راست که لهرم های حاکمیت را در جمهوری اسلامی ایران در دست خود متمرکز ساخته است با اعمال ختین شکنجه های بدنی و روانی و به کارگیری آخرین دستاوردهای لاپر اتواری سازمان های جاسوسی سیا و اینتلجنت مرویس به مرده جهان نشان داد که از اعمال هیچ جنایتی بدست آوردن اعترافات کوتاهی نمی کند تا افسانه جاسوسی رهبران حزب توده ایران را به مرده ایران و جهان القاد نماید» و با بیانیه مشابهی همین کمیته در تاریخ ۶۲/۴/۱۲ منتشر می کند و چنین می گوید نیروهای راستگرا به حزب طبقه کارگر یورش برده و پس از حملاتی از این دست مجددا مسئله دستگیری، شکنجه و حتی قتل پاره ای از رهبران، کارگران و هواداران حزب را مطرح می کند. البته در همین رابطه یکی از حاضران در این جلسه مصاحبه که خود به هنگام دستگیری بخشی از اعضای رهبری حزب به صدور اعلامیه ای نظیر آنچه که گفته شد پرداخته بود، توضیحاتی در این زمینه خواهند داد.

xalvat.com

بیژنی:

«با ورود به امان خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی و با سلاح به مردم قهرمان و مبارز ایران، پس از دستگیری گروه اول و در آستانه دستگیری گروه دوم ما در تهران ناصدای سرگشاده خطاب به مقامات جمهوری اسلامی ایران منتشر کردیم که در آن اول خیر می دادیم که رهبران حزب زیر شکنجه هستند و عده ای از آنها در بیمارستان هستند و بعد از آن نتیجه می گرفتیم که می خواهند از آنها اعتراف بگیرند و آنها را پای تلویزیون

هایس با کلاه می ساخت، روی از آنجا که مجموعه فعالیت های سیاسی، تشکیلاتی، مطبوعاتی و تبلیغاتی حزب دارای آثار منفی و مخرب بود که بریزد در اذهان قشر محذوف از جوانان، جوانانی سنده اندیش اثر گذاشته که آنها را به گمراهی کشاند بود آشنای ماهیت واقعی اقدامات و بیان حقایقی که همواره وارونه جلوه دادد میشد، می تواند کمک باشد به آن عده معدودی از هواداران که هنوز به گذشته و راه حزب پیوسته اند و نمی دانند که درجه پانزده گانه، نهاده اند و به سوی چه درجه خونی سون داده میشوند. باید که با توجه به این مصاحبه ها به خودآیند و پیش از اینکه مرتکب جرائم سنگینی شوند خود را از تارویوه القاتل گذشته رها سازند و صادقانه به سوی مرده و جمهوری اسلامی ایران روی آورند و در پناه قانون زندگی شرافتمندانه ای داشته باشند، یا چنین نباشد و نیز با این اندیشه که به جریان تبلیغات دروغین و تظاهرات ریاکارانه حزب طی ۲۲ سال موجود پیش عرضه داشت و در جهت فریب مرده گام برداشت، واقعت اقدامات و عملکرد حزب را با مرده در میان بگذاریم و از این راه دین بزرگی را که نسبت به آنها احساس می کنیم ادا کنیم.

در اجرای این نیت بر آن شدیم که مصاحبه ای جمعی در واقع میزگردی یا شرکت رهبران و مسئولان حزب ترتیب دیم و تا آنجا که در حوصله یک برنامه تلویزیونی است کارنامه حزب را به بحث گذارده و چهره واقعی آن بنماییم. البته ممکن است گاهی برای کسانی این فکر پیش بیاید که چگونه است که کسانی که سابقان دراز در راه معینی قدم برداشته اند و دارای سوابق فعالیت سیاسی درازمدتی هستند و از تجربیات زیادی برخوردارند در قاصله ای به این کوتاهی و به این زودی از نظریات خود عدول کنند و حاضر به آشنای ماهیت واقعی اقدامات گذشته بشوند و در مصاحبه های این چنینی شرکت کنند. توفسحا به اطلاع می رسانیم که جریان، جریانی خلق الساعه و ناگهانی نبود، از بند دستگیری در جریان بازجویی ها، در جریان بحث ها، مذاکراتی که با بازجویان و کسانی که در زندان پاماسروکار دارند داشتهیم مراحل مختلفی را طی کردیم. حتی می توانه اشاره کنیم به اینکه در بین ما کسانی بودند که در برخوردی اولیه خود با بازجویان جوانی که امر تحقیق را به عهده داشتند آنها را کم تجربه تر از آن می دانستند که امر بازجویی از فرقی را که دارای فعالیت سیاسی دست کم دو یا سه برابر سن ما بود داشتند انجام بگیرد، روی زندگی برخوردارهای صادقانه، مسیحا، مخلیسانه، جنگونگی بحث ها، فرصتی که در سلولهای زندان برای گفتن به گذشته، برای تجزیه و تحلیل آنکه که در گذشته اتفاق افتاده بود همه اینها دست به دست هم می داد و انسان را با حقایق مواجه می کرد که لاجرم نیاز به پذیرش ضرورت ترک واقعت و احساس دینی که از این بابت متوجه شخص می شد در برخورد با جنگونگی عملکرد بازجویان و برادرانی که در زندان با ما سروکار داشتند به گفتن من دو عامل اصلی موجب جنگونگی و ماهیت این نوع برخورد است، ماهیتی که ویژگی آن برخورد جنی، وظیفه شناسی همراه با دلبسوزی، صمیمیت و برادری توأم بوده است. این دو عامل به گمان من در وجود این بازجویان ناشی از یک حقانیت نظام، حقانیت راسی که در پیش دارند اینک کمیته که به این راه دارند، اعتقاد می که به راه خود دارند، این در هر وجود این جوانان صجین شده، ولعما جوانان، شاید به گفته آن دوست ما که تجربه هم باشند، روی نهران، نهران انقلابست، جوانان که تجربه در دوران دوسه سالی که جمع گردید بدی را برداشتن کنسیدند تا انقلاب را به ثمر رسانند و از دستاوردهایش چنین دفاع می کنند کسی تجربه بزرگی برینر میشود و بزودی به نعر می رسد و مانعونه های بسیاری از آنرا چه در جهت های نبرد و چه در پشت چپه و دستگیری دیگری و از این حرج در



آخرین مسئولیت عبرت بود از عضویت هیات سیاسی، هیات دبیران
و مسئول شعبه مطبوعاتی حزب توده ایران بود.

غلامحسین قائم پناه:

من غلامحسین قائم پناه از سال ۱۳۲۴ از طریق سازمان نظامی
به عضویت حزب توده درآمدم. در سال ۱۳۳۰ به شوروی پناهنده
شدم. در سال ۱۳۵۳ تا ۵۸ در آلمان شرقی در دبیرخانه کار می کردم.
در دوران اقامت در خارج از کشور با سازمان امنیت شوروی کا-گ
- ب همکاری داشتم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکوهتد با
اعضای دبیرخانه به ایران آمدم و آخرین مسئولیت عضو کمیته
مرکزی حزب منحل شده، عضو هیئت تحریریه روزنامه مردم و
عضو شعبه مرکزی بازرسی و رسیدگی حزب.

مهدی کیهان:

مهدی کیهان - عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و سرپرست
شعبه مرکزی کارگری. در اوایل ۱۳۳۳ با عضویت در سازمان افسری
در مشهد وارد حزب شدم. ۳۲ سال عضو ساد بودم. در سال ۱۳۵۵ به
عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدم. از افسران شرکت کننده
در قیام افسران خراسان و وقایع آفریاییان هستم. در آذر ۱۳۳۵ به
شوروی پناهنده شدم و تا مهر ۱۳۵۸ در خارج از کشور بودم. هنگامه

اقامت در شوروی در ارتباط با تنقلی که داشتم با سازمان امنیت
شوروی کا - گ - ب همکاری داشتم. پس از پیروزی انقلاب به



بیاورند. این اعلامیه یا نامه سرگشاده را ما خودمان نوشتیم
و در این باره در واقع خبری نداشتیم. حدس می زدیم که
چون جزایمی وجود دارد قاعدتاً عده ای به آن اعتراف
می کنند و احتمالاً پای تلویزیون می آیند. برای اینکه از آن
پیستگیری بشود ما قبلاً ایتراسیت دادیم به تنگنجه. در این
باره ما خبری در خارج نداشتیم و حالا هم خودمان دستگیر
شده و در زندان هستیم شاهدیم که مقامات دادستانی -
قاضی ها، رابطه ای کاملاً منطبق با موازین قانونی و رفتار
انسانی دارند با ما و به عنوان یکی از تدوین کنندگان آن
نامه سرگشاده من تمام مضمون آنرا رسماً تکذیب می کنم.
رادیوی صدای آمریکا، بی بی سی و رادیوی اسرائیل
نیز بنوبه خود در برنامه های متعددی مسئله شکجه های

روحی و جسمی و نیز پیکارگیری داروهای شیمیایی و
تزیق آمبول و نظایر اینها را برای گرفتن اعتراف از
رهبران حزب مطرح کردند. یا هدف قرار دادن دستگاه تحقیق
جمهوری اسلامی ایران. آنرا زیر سوال قرار دادند. البته
این ادعاها بقدری بی اساس و فاقد اعتبار است که شاید
ارزش تکذیب نداشته باشد. حضور مکرر رهبران حزب در
مقابل دوربین تلویزیون و اظهارات صریح آنها بهترین
پاسخ به این ادعاها است، ونی برای هر شنونده منصف به
حق این سوال مطرح میشود که چگونه بوق های تبلیغاتی
ناگهان آهنگ واحدی را سر داده و به شرایط زیست و
بازجویی سران حزب دل می سوزانند. واقعیت اینست که
امپریالیسم در دشمنی با انقلاب ایران، در دشمنی با
جمهوری اسلامی ایران به هر اقدامی که به تصور آید حتی
دسوزی به شرایط بازجویی و تحقیق از سران حزب یا
منظور تحریف و اقیعیات و زشت جلوه دادن نظام جمهوری
اسلامی ایران دست به این ترندها نه برای حمایت از رهبران
حزب، به دشمنی با انقلاب ایران و مردم ایران می زند.

همانگونه که اشاره شد شرکت کنندگان در مصاحبه با رضایت خاطر
در این برنامه ها شرکت می کنند. از اربطه، جدایی خود می دانند.
اطمینان دارند که کسی به اینگونه تابعیت دشمنان انقلاب و
جمهوری اسلامی ایران واقعی نخواهد گذاشت و اینک می پردازیم
به برنامه مصاحبه. اما پیش از شرح سئوالات از شرکت کنندگان
میگرد تقاضا می کنم ضمن معرفی خود، سوابق فعالیت سیاسی و
مسئولیت خود را در حزب بیان کنند.

معرفی شرکت کنندگان در میزگرد

منوچهر بهزادی:

من منوچهر بهزادی از سال ۱۳۲۴ عضو سازمان جوانان حزب
نوده ایران شدم. از سال ۱۳۲۵ تا تنگنجه دستگیری در پهن ماه سال
۱۳۶۱ عضو حزب بودم. در سال ۱۳۳۳ به خارج از کشور رفتم. پس
از پیروزی انقلاب سکونتگاه اسلامی ایران به ایران بازگشت

کشور بازگشتم در مدت اقامت سه ساله اخیر در هیئت تحریریه روزنامه مردم و شعبه مرکزی حزب بکار پرداختم و آخرین مسئولیت سرپرستی شعبه مرکزی کارگری حزب بود.

أصف رزم دیدد:

من أصف رزم دیدده عضو کمیته مرکزی - در سال ۱۳۴۰ در ارتباط با تشکیلات تهران به عضویت حزب توده درآمدم و در سال ۱۳۴۵ دستگیر شده و هنگام انقلاب شکوهمند اسلامی از زندان آزاد شدم و در شعبه کارگری مرکزی مشغول فعالیت شدم.

عباس محجری:

من عباس محجری، در سال ۱۳۳۴ به عضویت حزب توده ایران درآمدم. در سال ۱۳۳۳ با نو رفتن سازمان نظامی حزب دستگیر و زندانی شدم. در استانه انقلاب از زندان آزاد شدم. در پلته شازدهم حزب به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده شده و پس از شروع کار مجدد حزب در ایران به عضویت هیئت سیاسی و دبیران درآمدم و مسئولیت مسئول کمیته ایالتی تهران بود.

در جریان ۲۸ مرداد، حزب مادر عین حالی که از تمام جزئیات جریان کودتا اطلاع داشت و میتوانست مصدق را مطلع سازد، ولی وضعیت انفعالی پیش گرفت.

علی آرد:

من علی آرد، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و مسئول سازمان ایالتی این حزب در کردستان بودم. در سال ۱۳۳۴ وارد کار سیاسی شدم و در سال ۱۳۲۵ به سوروی رفته و مدت ۲۳ سال در خارج در شوروی، بلغارستان و آلمان ترقی اقامت داشتم. در سال ۱۳۳۹ رسماً وارد سازمان حزب توده ایران شدم و در سال ۱۳۵۷ به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شدم. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به مملکت خود، به وطن بازگشتم و از طرف حزب به مأموریت مسئولیت سازمان ایالتی کردستان فرستاده شدم. آخرین مسئولیت من - مسئول سازمان ایالتی حزب در کردستان بودم.

حسین جودت:

من حسین جودت متولد ۱۲۸۷، استاد بازشسته دانشکده فنی دانشگاه تهران، ۴۱ سال پیش وارد حزب توده ایران شده و در کنگره اول به عضویت تقیث کل و در کنگره درد حزب در سال ۱۳۲۷ به عضویت کمیته مرکزی و سپس هیئت اجراییه انتخاب شدم و در بهمن ماه همان سال بازداشت و دو سال زندان بوده و سپس به همراه اعضای زندانی کمیته مرکزی از زندان قصر فرار کردیم و ۵ سال در تهران به فعالیت پنهانی اشتغال داشتیم. در این مدت عضو هیئت اجرایی بودم. بعد از ۵ سال فعالیت در بهمن ماه ۱۳۳۴ به خارج رفته و ۴ سال تمام در مسکو بوده و ۱۹ سال در جمهوری دمکراتیک آلمان بودم. در مسکو هیچگونه مسئولیت حزبی نداشته بودم. در جمهوری دمکراتیک آلمان مسئول امور معیشتی و رفاهی اعضای حزب توده ایران در بین کشورهای سوسیالیستی بودم.

رضا شلتوکی:

رضا شلتوکی، عضو هیئت سیاسی، عضو هیئت دبیران و مسئول امور شهرستانها که در سال ۱۳۲۴ با تصویب در سازمان جوانان فعالیت نمود و آغاز کردم و در سال ۱۳۳۰ به عضویت سازمان نظامی درآمدم. در سال ۱۳۳۳ با کشف دستگیری اعضای سازمان زندانی و در اول انقلاب شکوهمند که در زندان هارا به روی همه زندانیان باز کرد من از زندان آزاد شدم. فعالیت مجدد خود را با فعالیت مجدد حزب آغاز کردم.

نورالدین کیانوری:

من نورالدین کیانوری در سال ۱۳۲۱، عضو حزب توده ایران شدم. در کنگره اول به عضویت کمیسیون تقیث کل انتخاب شدم و در کنگره دوم به عضویت کمیته مرکزی و بعداً هیات اجرایی انتخاب شدم. در بهمن ۲۷ زندانی شدم. دو سال در زندان بودم. بعد از فرار از زندان ۵ سال در حال مخفی در تهران در فعالیت حزبی شرکت می کردم بعنوان عضو هیئت اجراییه و در سال ۱۳۳۴ به خارج از کشور رفتم. از آن تاریخ تا سال ۱۳۵۸ در خارج از کشور بودم و در دوران خارج از کشور مدتی عضو هیئت اجراییه بودم. مدتی از فعالیت مستقیم در رهبری بر کنار بودم. از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ و از سال ۱۳۵۰ دوباره به عضویت هیئت اجراییه و بعداً بعنوان دبیر دوم حزب انتخاب شدم و در استانه انقلاب کبیر ایران در اثر ماه بعنوان دبیر اول کمیته مرکزی انتخاب شدم و با بقیه فعالین به ایران آمدم.



جوانشیر:

من فرج الله میزانی مشهور به جوانشیر از سال ۱۳۲۲ به عضویت حزب توده ایران درآمدم و از آن به بعد مسئولیتهای مختلفی در حزب داشتم. در سال ۳۶ به خارج از کشور رفته و پس از پیروزی انقلاب به کشور بازگشتم. از ۴۰ سال پیش به عضویت مشاور و کمیته مرکزی حزب انتخاب شدم و دو استانه انقلاب بعنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شدم و پس از پیروزی انقلاب در طی تمام مدت چهار سال مسئول تشکیلات کل حزب توده ایران بودم و عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی.

انوشیروان ابراهیمی:

من انوشیروان ابراهیمی عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته



محمد پور هرمان:

من محمد پور هرمان - عضو کمیته مرکزی و مسئول انتشارات حزب توده ایران از سال ۱۳۳۲ از افسرانی بودم که به حزب توده ایران پیوستم. در سال ۱۳۳۴ در لیاده افسران خراسان شرکت کردم. در ۱۳۳۵ مجبور به ترک کشور شدم و تا پیروزی انقلاب در خارج بودم و در دوران فعالیت علنی حزب مسئولیت نسبی انتشارات

حزب را به عهده داشتم. در فروردین ماه ۱۳۶۱ در رابطه با انتشارات توده بازداشت شدم و از هفتده ماه پیش تاکنون در زندان بسر می برم.

احمد علی رصیدی:

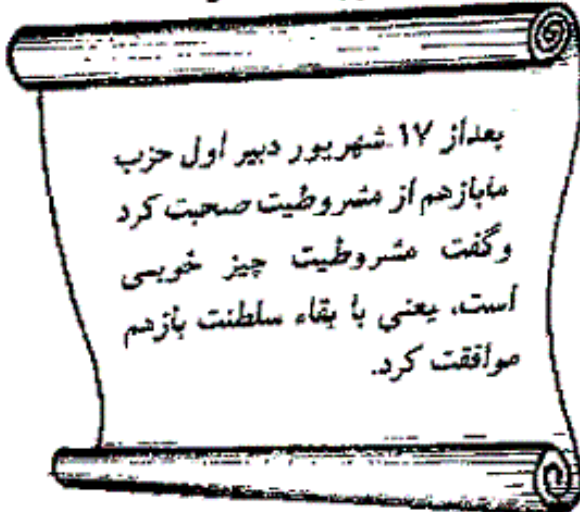
من احمد علی رصیدی از سال ۱۳۳۳ داخل حزب توده شدم. عضو شاخه نظامی، در قیام افسران دو خراسان و وقایع آذربایجان شرکت داشتم. در سال ۱۳۳۵ به اتحاد شوروی رفتم. بعنوان پناهنده، در سال ۱۳۳۶ به عضویت مشاور کمیته مرکزی و چند سال بعد به عضویت

کمیته مرکزی انتخاب شدم. چهار سال در جمهوری خلق چین در ادیسو بکن کار می کردم. آخرین مسئولیتم در خارج، مسئولیت واحدهای حزبی در اتحاد شوروی، غیر از آذربایجان - البته در رابطه با وظایف حزبی ام - با سامورین امنیتی شوروی تماس داشتم. بعد از پیروزی انقلاب شکوهتد اسلامی ایران، به ایران آمدم و مسئولیت هایم در ایران، مسئولیت شعبه بازرسی و رسیدگی سازمان ایالتی تهران و عضویت شعبه مرکزی بازرسی و رسیدگی جنب هیئت دبیران بودم.

فریدون تفرشی:

من فریدون تفرشی در ۱۳۲۸ به حزب توده ایران پیوستم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد چتسالی در زندان بودم. در اوچگیری جنبش انقلابی مردم در سال ۱۳۵۶، به خلق پیوستم و با بازگشایی دفتر حزب در فروردین ۵۸، فعالیت مجدد خودم را در حزب توده شروع کردم. آخرین مسئولیتم مسئول کمیته بخش ۴ ناحیه شمال بود.

گوشه ای از طومار سراسر ننگ و خیانت حزب متحله توده



مرکزی حزب توده و مسئول فرقه دمکرات آذربایجان در تشکیلات حزب در آذربایجان هستم. از ستین نوجوانی از طریق سازمان جوانان حزب توده به این حزب پیوستم. در سال ۱۳۳۵ به عضویت فرقه درآمدیم. ۱۹ سالم بود که پس از شکست قاجعه آمیز قیام ۲۱ آذر به همراه عده کثیری از هم میهنانم به آذربایجان شوروی پناهنده شدم. پس از اتمام مدرسه حزبی در سال ۱۳۳۵ در کمیته مرکزی



فرقه استخدام شدم و با فاصله های مختلفی تا ۱۳۵۳ در فرقه انجام وظیفه می کردم. کار ما اساساً رسیدگی به امور معیشتی ایرانیان پناهنده به آذربایجان شوروی بود. در سال ۱۳۳۳ بعنوان رابط و مترجم توسط عضو هیئت اجرایی حزب عبدالصمد کامیانش که در ضمن معاونت غلام یحیی را نیز به عهده داشت به اداره گذرنامه و قیومت ویژه اتباع خارجی معرفی شدم. بدون تردید این اداره فشرده وزارت داخله آذربایجان جوان می باشد ولی تحت نظارت و کنترل کمیته امنیت دولتی آذربایجان شوروی یعنی کا - گ - ب فعالیت می کرد. از سال ۱۳۴۹ الی ۵۳ معاونت صدر فرقه دمکرات آذربایجان را که در صدر فرقه غلام یحیی دانشیان بود به عهده داشتم. در سال ۱۳۵۳ بنا به تصویب کمیته مرکزی حزب به آلمان شرقی رفتم و تا ۱۳۵۷ در آلمان شرقی بودم. پس از پیروزی انقلاب شکوهتد ایران در اسفند ماه ۱۳۵۷ بنا به تصمیم حزب به ایران بازگشتم و تا بهمن ماه سال ۱۳۶۱ مسئولیت فرقه دمکرات آذربایجان و سازمان حزب در آذربایجان را به عهده داشتم.

محمد مهدی پرتوی:

من محمد مهدی پرتوی با نام مستعار خسرو پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۲ یکی از پایه گذاران و مسئولین سازمان نوید وابسته به حزب توده در ایران بودم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئول تشکیلات مخفی حزب بودم و در اسفند ۱۳۵۷ در پلنوم شانزدهم غیایا به عضویت کمیته مرکزی و در سالهای ۶۰ و ۶۱ به عضویت مشاور اصلی هیئت سیاسی منصوب شدم.

در تمام مسائل مهم تاریخی ملتمان، همیشه راهی را انتخاب کردیم که فی نفسه گمراهه بود و فی نفسه خیانت به منافع ملت ایران.

شاهرخ جهانگیری:

من شاهرخ جهانگیری در سال ۱۳۵۲ وارد حزب توده ایران شدم. جزو دسته اولیه گروه حزبی بودم که بعدها به سازمان توده معروف شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مسئولین سازمان توده بودم. بعد از انقلاب، یکی از مسئولین سازمان مخفی حزب بودم. در پانزدهم خرداد کمیته مرکزی در سال ۱۳۶۵ غیابا به عنوان عضو مشاور کمیته مرکزی انتخاب شدم.

گالیک آوانسیان:

گالیک آوانسیان، عضو کمیته مرکزی منتخب در پانزدهم سال ۶۵ شروع فعالیت از سال ۱۳۳۹ که در ۲۸ مرداد دستگیر شدم. بعد از اتمام زندان با حزب ارتباطی نداشتم تا در جریان انقلاب که دفتر حزب باز شد، فعالیت مجدد خود را شروع کردم و آخرین مسئولیت من مسئول تدارکات حزب بودم.

عمومی:

همانطور که قبلاً اشاره شد، در رابطه با دستگیری و بازجویی سران حزب توده شایعات و مطالب بسیاری توسط بلندگوها و بوق‌های تبلیغاتی دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، در اروپا و آمریکا پخش و منتشر شد. ما استاد متعددی بدست آوردیم که بیانیه‌ها و مقالات متعددی در رابطه با شکنجه تحت فشار قرار دادن، بکار برن داروهای شیمیایی و حتی قتل پاره‌ای از دستگیرشدگان و رهبران حزب، مطالبی منتشر شده است. از جمله مطالبی که درست هست، نشریه راه توده، نشریه‌ای که از طرف هواداران حزب در اروپا منتشر می‌شود. در این نشریه بیانیه کمیته یرون‌مرزی حزب توده ایران، حاکی از آنکه آصف‌رزم دیده که یکی از کسانی است که هم اکنون خود را معرفی کرد و در این میز گره شرکت دارد در جلسه‌ای که امروز بیستم شهریور برگزار می‌شود، شرکت دارد. این نشریه به تاریخ ۱۷ تیرماه ۶۱ است ادعا کرده که گویا آصف‌رزم دیده در زیر شکنجه‌های ده‌ماهه به

هلاکت رسید. در رابطه با همین مطالب مجدداً عنوانی هست که رفیق آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران زیر شکنجه شهید شد و باز هم اکنون بیشترگان محترم خود شاهد معرفی کردن آوانسیان در این میز گره هستند.

روزنامه‌ای بدست ما رسیده، خیلی نیوز به نقل از ایران نیوز که نشریه‌ای است که از طرف سلطنت طلبان فراری مقیم لندن منتشر می‌شود. مطالبی درباره اعدام کیانوری رهبر ۷۵ ساله حزب توده منتشر کرده. این روزنامه هم به تاریخ پنجم تیرماه یعنی چیزی در حدود دو ماه و نیم قبل در این پاره منتشر کرده است.

پس از معرفی، برای اطلاع بیشتر بینندگان توضیح می‌دهم که این برنامه شامل سه بخش است. در بخش اول مطالبی خواهیم داشت درباره فعالیت‌های گذشته حزب، وابستگی آن به شوروی و برافروزی‌های دوگانه حزب در زمینه‌های تبلیغاتی و عملگرایی. در بخش دوم پیرامون وابستگی و تبعات ناشی از آن پروژه «جاسوسی» مطالبی خواهیم داشت و در بخش سوم مسائل مربوط به

رهبران حزب در زندان شاه ضعیف نشان دادند و باضعف و زبونگی تسلیم شدند و بی‌آبرویی بیشتری برای حزب توده ایران بوجود آوردند.

عملکرد حزب، اذیت و برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت حزب، تخلفات و جرائم آن و سرانجام ماهیت سیاست‌های شوروی و همچنین ماهیت رادیکالی صدای ملی، برنامه امروز را با بحث درباره گذشته حزب آغاز می‌کنیم. آقای کیانوری بفرمائید

گذشته

سران و خیانت حزب

کیانوری:

با ورود به امام خمینی رهبر انقلاب و پیمانگذار جمهوری اسلامی ایران و با ورود به مردم قهرمان ایران که چه در جبهه‌های جنگ برای دفع تجاوز صدام صهیونیست و چه در جبهه داخلی برای سازندگی و کمک به جبهه و برای ساختن ایرانی نوین، ایرانی طبق الگوی اسلامی مشغول مبارزه هستند همانطور که ملاحظه می‌کنید من اعدام شدم، مطابق آنچه که خیلی نیوز، الان خودش را آورده، من اینجا مشغول مصاحبه هستم. من اینجا می‌خواستم علاوه بر آنچه که روزنامه‌ها و رسانه‌ها درباره مطالب مختلفی از

قبیل محلول‌های شیمیایی و متخصصین آن‌لیبی‌جنت سرویس، سبا و موساد نوشتند و لاطالعات مشخص است و در اینجا نیز پاسخ داده شده است. درباره یک مسئله دیگر هم می‌خواستم بحث کنم و آن اینست که ممکن است، بعضی از جوانان توده‌ای، دانشمندی، اینطور تصور بکنند که خوب این افراد ضعیف‌نشان داده‌اند، در مقابل ترس از مرگ، ترس از اعدام و حاضر شدند که آنچه لازم است از اعتقاداتشان صرف نظر کنند و بیایند اینجا مطالبی بگویند که صددرصد با اعتقاداتشان، متفاوت است. من به این جوانان و به این افراد می‌خواهم توصیه بکنم که اینقدر ساده‌اندیش نباشند. اگر

رهبری یک حزب چهل ساله در این مجموعه خودش به این شکل در یک مدتی، مدت ۷ ماه در مواضعی قرار می‌گیرد که صددرصد مخالف و متضاد با مواضعی که قبلاً داشته است. این ترس از اعدام نمی‌تواند دلیلش باشد. دلیلی مسلماً عبارت است از برخورد با حقایق و معیارهای تازه‌ای که تاکنون ناقص از زندانی شدن یا آنها نشناخته بوده و بعدسنجش گذشته حزب و گذشته خودش. یا این معیارها و یا این اندازه‌های تازه و نتیجه‌گیری‌هایی که در نتیجه انجام گرفته شده تقریباً مشابه است و متعلق است به تمام رهبری.

بعد از این مقدمه کوتاه به اصل مسئله‌ای که به من واگذار شد می‌پردازم و آن اینست که یک بازبینی به تاریخ حزب بکنیم. این بازدید عبارت از چیزی است که ما در گذشته هرگز به افراد حزبی، به مردم ایران نمی‌گفتیم. یعنی آن چیزهایی که از همه مخفی نگه می‌داشتیم.

چیزی نبوده غیر از همان وابستگی کامل به سیاست اتحاد شوروی و تبعیت مائزآن.

علت دوم عبارت بوده است از عدم شناخت جامعه ایران. ما جامعه ایران را واقعا نمی شناختیم. ما بیشتر جامعه های اروپا را می شناختیم و تاریخ مبارزات کشورهای اروپا را اطلاع داشتیم و در همان آغاز آنهایی که رهبران حزب بودند و ما شاگردان آنها بودیم و بعنا هم نسل های تازه ای به حزب آمدند و به همین شکل تربیت شدند. ما از جامعه ایران تقریبا اطلاع خیلی ناچیزی داشتیم. در اینجا من یک جمله جالبی از شهید بزرگوارمان مظهری خواندم که این جمله را تکرار می کنم.

شلتوکی:
حزب توده در شرایط اشکته ۱۳۲۰ در وقتی که ایران تحت اشغال نیروهای بیگانه قرار داشت، نه به حکم ضرورت و نه بر مبنای حوائج ضروری جامعه، بلکه به شکلی ساختگی و فرمایشی بوجود آمد.

اینجا این جمله خیلی گیراست در مقدمه چاپ هشتم علل گرایش به مادیگری صفحه ۳۲، شهید مظهری اینطور می نویسد «ما تریالیسم در شکل جدید که کمتر از نیم قرن است در ایران برای خود جای پای پیدا کرده است در ابتدا نه منطق الهیون را در سطحی که بعدا با آن مواجه می شد. پیش بینی می کرد و نه مذهبی را در میان عموم طبقات و بالخصوص در میان توده ها این اندازه ویشه دار می دانست. می پنداشت سادگی می تواند هم در میدان منطق و هم در استدلال و هم در صحنه اجتماع، بزودی از میدان پسر برده خوب این واقعی است برای ما یعنی ما تاریخ ایران را نمی شناختیم و جامعه ایران را اصلا نمی شناختیم. مردم ایران را نمی شناختیم و خوب با انتخاب یک ایدئولوژی بیگانه، یک ایدئولوژی ناسازگار با ماهیت اسلامی جامعه ایران، ما کار را شروع کردیم و در نتیجه این بیماری ها یعنی وابستگی، عدم شناخت، انتخاب یک ایدئولوژی ناسازگار و یک بیماری دیگر که عبارت بود از بیماری اختلافات و کشمکشها بین موسسین حزب توده ایران - که تاخر هم باقی ماند در حزب ما و صدعات زیادی هم بیازد - منجر به این بیماری ها ما را به گمراهی هایی در این گردشگاههای مهم تاریخ کشاند. ما آنوقت که امتیاز نفت تمام شد و ما خیال می کردیم با اینطور گفته شد، و ما اینطور برای افراد تبلیغ می کردیم که پیشنهاد شوروی فقط برای این بوده است که امتیاز آمریکا را خنثی بکند ولی جریان آذربایجان که بوجود آمد، نشان داد که چنین چیزی نیست بلکه اتحاد شوروی واقعا خواستار امتیاز نفت بوده و واقعا جریان آذربایجان را برای این منظور بوجود آورده. جریانی بود که جریان قره قره کوهستان و آذربایجان خلق الساعه بدون مشورت با حزب ما، حتی سازمان حزبی ما در آذربایجان هم بدون مشورت حزب ما، به آن حزب خلق الساعه پیوست و با کمک اتحاد شوروی مسلح شد و نیروی نظامی را در اختیار خودش گرفت و حاکمیت را در آذربایجان در اختیار گرفت و بی خوب این یکسال طول کشید و نتیجه این شد که امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی ترغیب جدیدی را فکر کردند و کابینه قوام را روی کار آوردند یا یک قیافه خیلی

واقعی است که حزب ما در سال ۱۳۲۰ در دامان اتحاد شوروی بوجود آمد همانطور که حزب کمونیست در ۱۵ سال قبل و گروه ۵۳ نفر در پنج شش سال قبل در دامان کمینترن یا بازم همان اتحاد شوروی به معنی مغرب خودش بوجود آمد و از همان وقت هم وابستگی کامل حزب ما وابستگی اعتقادی، سیاسی - عقیدتی و در مراحل مختلف مثل دوران اقامت طولانی افراد حزبی در کشورهای سوسیالیستی و بعدا هم در دوران جمهوری اسلامی وابستگی های اقتصادی همه آنها، ما را بصورت یک تابعی از یک متبوع که اتحاد شوروی بوده است در می آورده و در نتیجه در تمام مسائل مهم تاریخی ملت ما، جامعه ایران ما، همیشه راهی را انتخاب کردیم که این راه غیر نشه گمراه بوده و فی نفسه خیانت به منافع ملت ایران، من چون وقت کوتاهی در اختیار دارم فقط به چند نمونه مهمی که در آن مصاحبه مفصل خودم هم گفتم دو مرتبه بر می گردم.



مسئله تقاضای امتیاز نفت از طرف شوروی

نمونه اولی، مسئله تقاضای امتیاز نفت از طرف اتحاد شوروی بود. این تقاضای امتیاز نفت، در وقتی انجام گرفت، یک ماه پیش از آن نماینده ما در مجلس یا دامن هرگونه امتیاز به خارجی ها موضع حزب را روشن کرده بود. آن وقت مسئله دادن امتیاز نفت شمال به آمریکا مطرح بود از طرف دولت ساعد و خوب موضع درستی بود. ولی وقتی که امتیاز نفت از طرف اتحاد شوروی مطرح شد حزب ما از این امتیاز پشتیبانی کرد بدون اینکه توجه بکند که چرا این چنین حالتی برای ما پیدا شده. چرا ما که خودمان می دانیم که امتیاز در مقابل ملت ایران چقدر خاخره دردناکی را بوجود می آورد که در صد سال اخیر اسارت ملت ایران با مسئله امتیازها توأم بوده. چرا می بایستی ما از دادن چنین امتیازی پشتیبانی کنیم؟ خوب این



xalvat.com

مطبوعات مادرستانهای ۲۹ تا ۳۱ آیت الله کاشانی و مصدق را به بدترین شکل مورد حمله قرار می داد و عمال و جاسوسان آمریکا معرفی می کرد و تنها در سال ۳۱ است که در نزدیکی ۳۰ تیر که واقعا شلاق واقعیت های جهانی مارا و افکار کرد موضع خودمان را تغییر بدیم و از سیاست دکتر مصدق دفاع یکدم دی این بازهداشی در چهارچوب وابستگی وعدم شناخت واقعی از جامعه ایران بود و ما مبارزه علیه آیت الله کاشانی را ادامه دادیم و در آن گروهی قرار گرفتیم که کوشش می کردند روحانیت را از صحنه مبارزه بیرون بکنند و متزوی کنند و در نتیجه مردم از مبارزه کنار بکشند و واقعا هم جریان کودتای سال ۲۲ و بالاخره توطئه آخر مرداد ماه و چند توطئه متوالی و بالاخره توطئه ۲۸ مرداد خوب در جریان ۲۸ مرداد هم حزب ما آن ماهیت خودش را، که نه مردم را می شناخت و نه قدرت رهبری اجتماعی را داشت، نشان داد و وضع انفعالی پیش گرفت در عین حالی که با تمام جزئیات جریان کودتا اطلاع داشت و می توانست مصدق را مطلع سازد ولی وضعیت انفعالی پیش گرفت و این رسالت تاریخی را که می بایست با تمام نیروی خودش انجام دهد و بیاید به میدان و با کسانی که کودتا می کردند همانطور که ماهها قبل از آن، این را خیر می داد و می گفت که ما کودتا را با ضد کودتا سرکوب خواهیم کرد این کار را نکرد که اقلا وارد میدان بشود حتی اگر کودتا هم بیروز می شد و ما هم عده ای زیادی کشته می شدیم معذالک این افتخار تاریخی را داشتیم ولی اکنون جز تنگ تاریخ چیزی نداریم. بعد از جریان ۲۸ مرداد که حزب به طرف سرازیری حرکت کردند و است جان واقعی بگیرد و دست و پاهاش کرد کوششهایی کرد، مراکزی برای چاپ روزنامه درست کرد ولی همه این کوششها و دست و پاها بیفایده بود و بعد از نورفتن سازمان آسری که واقعا پوشش و نگهدارنده حزب ما بود دیگر مانده استیم حزب را حفظ بکنیم و حزب دچار ضعف زیاد شد و به طرف نیستی رفت.

جودت در یکی از جلسات سال ۳۱ مسئله قتل حسام لشکری در هیات اجراء مطرح شد و پس از بحث نسبتا کوتاهی به اتفاق آرا تصمیم گرفته شد که از باید اعتماد شود

ضعف و زیونی رهبران حزب در زندان شاه

رهبران حزب در زندان شاه ضعف نشان دادند و با ضعف و زیونی تسلیم شدند و بی آبرویی بیشتری باز هم برای حزب توده ایران بوجود آوردند که ماهها خفگی کوشش کردیم این به آبرویی را با اشکال دیگری ترمیم بکنیم ولی البته فایده ای نداشت. از سال ۱۳۳۴ دوفتر آقای جودت و من به خارج از کشور رفتیم برای شرکت در جلسه کمیته مرکزی حزب که رسیدگی بکنیم به آنچه که گذشته حزب است و تقریبا در اوایل ۱۳۳۵ آخرین هفته های حزبی هم باید فکر کرد در ایران از بین رفت و در جریان ۱۳۳۵ حزب دیگر یگلی ناپوشد.

*** عموتی : نشریه راه توده که در اروپا منتشر میشود در مورخ ۱۷ شهریور ۶۲ ادعا کرد که گویا آصف رزم دیده در زیر شکنجه های ددمنشانه بهلاکت رسید و یا آوانسیان عضو کمیته مرکزی زیر شکنجه کشته شده که بینندگان محترم خود شاهد معرفی این دو بودند**

*** عموتی : چگونه است که کلیه بوقهای تبلیغاتی ناگهان آهنگ واحدی را سر داده به شرائط زیست و بازجویی سران حزب توده دل کوی ستوزانند**

ضمنا میریالیست، حتی از حزب توده ایران دعوت کردند ما هم با اشاره شوروی ها در یک کابینه توام یعنی کسی که از دیدگاه بعنوان یک عامل سرشناس امپریالیست های غربی، انگلیس ها و بعدا هم آمریکائی ها شناخته شده بود در این کابینه شرکت کردیم و مهر ضد امپریالیستی به آن زدیم خوب این یک خیانت بزرگ بود به مردم ایران برای گمراه کردن آنها، نتیجه اش هم خیلی زود روشن شد قوام به مسکو رفت، قرار داد نفت را امضاء کرد و اتحاد شوروی هم ارتش خود را از ایران خارج کرد. با خارج شدن ارتش اتحاد شوروی از ایران معلوم بود که فرقه دمار نمی تواند مقاومت کند و افراد فرقه، چند هزار نفرشان به شوروی رفتند و چند هزار نفر هم از قزاقی ها رفتند ولی ارتش شاه به آنز پایتخت رفته، دهها هزار نفر را واقعا قتل عام کرد و نتیجه این جریان که واقعا بوج و بی پایه و بدون هیچگونه منطقی آغاز شده بود جز یک خیانت بزرگ به ملت ما و نتیجه فعالیت حزب ما، موصمگیری حزب ما، جز یک شکست بزرگ در داخل ایران، سازمان های مایه لور کلی متلاشی شد غیر از سازمان تهران که خیلی محدود شد و این بتنامی که تا امروز هم با می کشیم و نه فقط تا امروز، بلکه تا خیلی زمان های طولانی بدوش خواهیم کشید، این جریان، ولی چون ماهیت حزب ماتمیوری پیدا نکرده بود سیاست حزب ما هم نمی توانست تغییر پیدا کند و بهترین نمونه اش اینست که وقتی مبارزه ملت ایران برای ملی کردن نفت جنوب آغاز شد، مبارزه فوق العاده فرخشان بود برهبری بخشی از روحانیت مبارز بخصوص آیت الله کاشانی از یک طرف و دکتر مصدق که رهبری میلیون را

به عهده داشت، همکاری این دو جریان، یک جریان وسیع ضد امپریالیستی در ایران بوجود آورد و خوب توسعه بسیار جالبی پیدا کرد ولی ما که از موضع ملی کردن بسیاری از صنایع منجمله نفت جنوب صحبت می کردیم ولی به محض اینکه مسئله ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور مطرح شد، ما ماهیت خودمان را نشان دادیم و وابستگی خودمان را نشان دادیم و با آن مخالفت کردیم و گفتیم این یک نقشه آمریکایی است برای اینکه می خواهند واگذاری نفت شمال به شوروی را غیر ممکن کنند، چون آنها نمی توانند امتیاز نفت جنوب را بگیرند و این فقط یک نقشه آمریکایی است و